

بررسی نقش عنصر زنانه در هبوط در تفسیر طبری

* احمد سعدی
** زهره رنجبر تیلکی

چکیده

یکی از مباحثی که به متابه خشت کج در بحث جایگاه زن در اجتماع انسانی بنا نهاده شده، تأثیر عنصر زنانه در پیدایش نخستین گناه است؛ روایاتی در ذیل آیات هبوط در سوره بقره در تفسیر طبری دلالت بر اغواگری حوا و نقش فعال وی در هبوط آدم دارد. در این نوشتار مضمون روایتها با عرضه بر آیه‌هایی که هبوط را به تصویر کشیده‌اند، بررسی شده است، پس از آن زمینه‌های خرافی روایتساز در جریان هبوط حضرت آدم معرفی گردیده و مشخص شده است که مطابق آیات هبوط، عنصر زنانه فاقد هرگونه نقش در پیدایش نخستین نافرمانی است و روایات، جملگی دارای ریشه خرافی هستند که میراث فرهنگی پیشینیان و عامل جعل روایاتی با این مضمون، در کتب شیعه و سنی است. آنچه ضروری است پالایش منابع دینی از باورهای خرافه در مورد زن است که همتی پاک و نگرشی عاری از تعصب می‌طلبد؛ چرا که تأثیر وجودانی مخرب این دست روایات بر جامعه اسلامی غیر قابل انکار است.

واژگان کلیدی

آدم و حوا، تفسیر طبری، نقش زن، هبوط.

a.saadi@ut.ac.ir
ranjbar.zh@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۶

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.
**. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).
تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۵

طرح مسئله

جامعه بشری از بدبو حیات با دو عنصر مرد و زن تکون یافت و آنچه در عالم واقع اتفاق افتاد همراهی زن و مرد، هر یک به فراخور ویژگی‌های خلقتی خود، در عرصه تکامل اجتماع انسانی است اما در تمام ادوار تاریخی، زن به عنوان حداقل نیمی از پیکره جهان انسانی، با نگرش تبعیضی مواجه بوده است.

امروزه نیز، جوامع و فرهنگ‌های دینی و غیر دینی بسیاری هستند که در این راه کج، وامدار گذشته‌های تاریک هستند. گذشته‌ای که چه بسا از تربیت عملی مادران و پدران خود به ارت برده‌اند. البته هماره بوده‌اند کسانی که در راه احیای کرامت انسانی زن گام‌های علمی و عملی برداشته‌اند، اما آنچه حکایت از واقعیت جامعه انسانی دارد تداوم این نگاه حقارتی و تبعیضی به عنصر زنانگی است. نگارش کتاب‌ها و مقاله‌های بی‌شمار در حوزه زنان و سعی در تاریک‌زدایی در عرصه حقوق انسانی آنان، خود گواه این تداوم است.

یکی از معیارهای بررسی فرهنگی هر جامعه، نگرش مردان و در درجه‌ای مهم‌تر زنان یک جامعه به جنس زن است. آنچه میراث گذشتگان است نگاه فرمایه و تحقیرانگارانه حتی در بعضی جوامع اسلامی به زنانگی است. تأسف بارتر اینکه گاه با تکیه بر دین و آموزه‌های دینی این حقارت، ترویج و توصیه می‌شود تا آنجایی که مفسران و اندیشمندان اسلامی متأثر از باورهای رایج فرهنگی عصر خویش و اسرائیلیات، در عرصه تفسیر آیات، با گزینش روایاتی که سند ضعیفی دارند و مخالف مبانی قرآنی هستند، خواسته‌یا ناخواسته مروج باورهای خرافه درباره زن شده‌اند، به‌نظر می‌رسد ذکر روایات ضعیف در تفاسیر روایی در ذیل آیات مربوط به زن، نیز در رواج و تداوم نگاه زن ستیزانه بی‌تأثیر نبوده است و القای منفی در خودآگاه و ناخودآگاه ذهن مخاطب ایجاد می‌کند و حال آنکه دین اسلام با محوریت آموزه‌های ناب قرآنی، هویت و کرامت انسانی را فارغ از جنسیت تعریف می‌کند. این معنا در آیاتی مانند آیات ذیل به‌خوبی تبیین شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارِفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاءِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَمِيرٌ (حجرات / ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسیم؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شمامست؛ خدا دانا و آگاه است!

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأَنْتُحِيَّةُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرُهُمْ بِإِحْسَنِهِنَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل / ۹۷)

هر کس عمل صالح کند درحالی که مؤمن است؛ خواه مرد باشد یا زن به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را به بهتر از آنچه که انجام دادند خواهیم داد.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ. (غافر / ۴۰)

هر کس عمل بدی انجام دهد جز به مانند آن کیفر داده نمی‌شود ولی کسی که عمل صالحی انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و روزی بی‌حسابی به او داده خواهد شد.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ تَقْيِيرًا. (نساء / ۱۲۴)

و کسانی که کارهای شایسته کنند - چه مرد باشند و چه زن - در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و بهقدر رشته پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

یکی از مباحثی که در حوزه دین در القای نقش منفی زن دستاویز سوءفهم شده است، نقش عنصر زنانه در جریان هبوط حضرت آدم عليه السلام و گناه نخستین است. برخی مفسران با تکیه بر روایات بسیار در ذیل آیات مرتبط با مسئله هبوط، نقش عنصر زنانه را در نخستین پیمایش مسیر اشتباہ آدمی بسیار اساسی و پرنگ جلوه می‌دهند و سنگبنای غلط و خرافه شر ذاتی زن را در سایه این افسانه، بنا نهادند. نگارندگان بر آن هستند تا در این نوشتار این مقوله را در تفسیر طبری، یکی از تفاسیر مورد اعتنای جهان اسلام، بررسی نماید؛ چراکه حجمی از روایات ذیل آیات هبوط در این تفسیر آمده است که در آن حوا، عنصر اغواگر آدم معرفی شده است. شاید در نگاه نخست پرداختن به این موضوع، تکراری بیش به نظر نرسد اما واقعیت این است که این روایات تأثیر وجودی و مخرب خود را در جامعه اسلامی در طول تاریخ نهاده است تا آنجا که این باور در اشکال دیگر در کتب مختلف دینی راه یافته و حجمی از روایات ضد زن را خلق کرده است. در این نوشتار ابتدا متن روایات هبوط بر قرآن عرضه می‌شود و سپس درباره باورهای رایجی که در شکل‌گیری این روایات نقش داشته‌اند، بررسی می‌شود.

واژه‌شناسی

واژه «هبوط» مصدر فعل «هَبَطَ، يَهْبِطُ، يَهْبُطُ» است و فعل «اهبطاوا» در آیه شریفه «فَلَمَنَا هَبِطُوا مِنْهَا جَيِّعاً» (بقره / ۳۸) نقیض «ارتقووا» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴ / ۲۱) به معنای «پایین بروید» است. برخی «هبوط» را به نزولی معنا کرده‌اند که اقامت و استقرار را در پی دارد. (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۹۳) و برخی آن را درباره انسان توأم با نوعی خفت و خواری می‌دانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۲) در هر حال وجه مشترک معنای واژه هبوط به استناد غالب کتب لغت، نزول و پایین آمدن است. در واژه نزول نیز نوعی انحطاط از بالا به پایین است. (همان: ۷۹۹)

۱. هبوط در قرآن

هبوط حضرت آدم^{علیه السلام} در آیات ۳۸ - ۳۵ سوره بقره و ۲۳ - ۱۹ سوره اعراف و ۱۲۴ - ۱۱۵ سوره طه به تصویر کشیده شده است. جریان هبوط بدنوعی نقطه آغازین حیات بشری است، که به گواه آیات، نتیجه نخستین گناه و به تعبیر صحیح تر «ترک اولی» از ناحیه حضرت آدم^{علیه السلام} است. سید محمدحسین طباطبایی علت هبوط را ارتکاب خطیئه نمی‌داند؛ بلکه آشکار شدن عیب‌ها می‌داند؛ یعنی وی بر آن است اثر تکوینی ظهور عیب‌ها، اقتصادی زندگی زمینی بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ / ۱ / ۱۲۷) اما در هر حال، تبیین عناصر اغوا در داستان هبوط تأثیر بنیادی در طی مسیر کمال و سعادت ابدی انسان دارد.

۲. روایات تفسیری هبوط در تفسیر طبری

تمام روایاتی که در ذیل آیات هبوط در سوره بقره در تفسیر طبری آمده است، بدنوعی دلالت بر اغواگری حوا به عنوان یک زن در پیدایش نخستین نافرمانی دارند. طبری ذیل عبارت قرآنی «فازلهم الشیطان» می‌نویسد:

اگر کسی از کیفیت گمراهی آدم و حوا به وسیله ابليس سؤال کند، روایاتی از علماء در این باره نقل شده که بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:
 - مضمون روایت نخست، از وهب بن منبه: ... وقتی ابليس قصد گمراهی و فریب آن دو را داشت، درون شکم مار شد که در آن زمان مانند یک شتر، دارای چهار دست و پا و از زیباترین مخلوقات خدا بود. وقتی مار داخل بهشت شد، ابليس از شکم او خارج شد و مقداری از درخت ممنوعه را نزد حوا آورد و گفت: «ببین چه قدر این میوه خوش بو، لذیذ و لطیف است.» حوا از آن تناول کرد و آن را نزد آدم برد و به او گفت: «چه قدر این میوه خوش بو و خوش رنگ است.» آدم نیز از آن میوه تناول نمود. سپس، عورت‌های آن دو آشکار شد و آدم از خجالت به درون درخت پناه برد. خدا او را خطاب کرد که «کجا هستی؟» وی در پاسخ گفت: «بار الها میان درختم.» خدا فرمود: «آیا خارج نمی‌شوی؟» آدم گفت: «از پیشگاه تو حیا می‌کنم.» در این هنگام، خدا خطاب به درخت، درخت را لعن نمود و خطاب به حوا فرمود: «حوا تو بودی که بندهام را فریب دادی. پس هیچ چهای را حامله نمی‌شوی، مگر اینکه سختی بکشی و هرگاه بخواهی وضع حمل کنی مرگ را به چشم ببینی.» و به مار فرمود: «تو بودی که ابليس ملعون را در شکم خود جای دادی تا بنده مرا فریب داد و به نافرمانی واداشت. تو ملعونی و چهار دست و پا در شکمت خواهد رفت. روزی‌ات فقط خاک است و تو دشمن بنی آدم و بنی آدم دشمن تواند. هرگاه شخصی از آنها را ببینی بهدنبال او خواهی رفت و هرگاه کسی از آنها تو را

ببیند سرت را می‌شکند.» (طبری، ۱۴۱۲ / ۱۸۶ و ۱۸۷)

- روایت دوم از موسی بن هارون: شیطان بهدلیل ممانعت خزانه‌دار بهشت، از طریق دهان مار وارد بهشت می‌شود. مار در آن زمان از زیباترین جانوران چهارپا و شبیه شتر بود. سراغ آدم آمده، به اغوایش می‌پردازد اما موفق نمی‌شود لذا از طریق حوا اقدام می‌کند، وی را می‌فریبد. سپس حوا که با تناول میوه از درخت، اثری بر وی هویدا نشد به آدم نیز پیشنهاد خوردن می‌دهد و می‌گوید: «تناول کن؛ چون به من در اثر تناول آن ضرری نرسید.» وقتی آدم میوه را تناول کرد، بر亨گی آشکار گردید.

- روایت سوم از عمار بن حسن: شیطان در قالب حیوانی شترنما سراغ حوا می‌آید و از او می‌پرسد: «از چه چیزی نهی شدید؟» و در پاسخ حوا به او می‌گوید: «این درخت جاودانگی است و برای این منع شدید که مبادا ملک و جاودانه گردید.» *«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبَدِّيَ لَهُمَا مَا وُرِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رُبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكِيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِلِيْنِ»* (اعراف / ۲۰) پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند و گفت: «پروردگار تان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمراه] جاودانان شوید» در نتیجه حوا فریب می‌خورد و به طمع جاودانگی از آن تناول می‌کند و آدم را نیز می‌فریبد. (همان: ۱۸۸)

- روایت چهارم از یونس بن عبدالاعلی: شیطان حوا را فریب داد و حوا نیز زمانی که آدم او را نزد خود فراخواند به او گفت: «حاجت را برآورده نمی‌کنم، مگر اینکه اینجا بیایی» و وقتی آدم نزد درخت آمد، حوا گفت: «حاجت را برآورده نمی‌کنم، مگر اینکه از میوه درخت بخوری.» آدم تناول کرد و بدی‌هایشان آشکار گشت. پس از آن آدم گریزان در بهشت می‌رفت که خدا او را خطاب کرد: «آیا از من فرار می‌کنی؟» آدم گفت: «از تو شرم دارم.» خدا پرسید: «از کجا می‌آیی؟» پاسخ داد: «از نزد حوا.» خدا خطاب به حوا فرمود: «هر ماه خون حیض خواهی دید، تو را سفیه قرار می‌دهم و بارداری و وضع حمل سخت را برایت مقدر می‌کنم.» راوی در ادامه روایت از ابن‌زید نقل می‌کند که اگر خطای حوا نبود، زنان دنیا خون حیض نمی‌دیدند، حلیم بودند، آسان باردار می‌شدند و آسان وضع حمل می‌کردند. (همان) راوی حدیث، ابن‌حمید قسم یاد می‌کند آدم در حالت سلامت عقل از درخت نخورد، بلکه حوا وی را مست نمود و سپس به او میوه را خورانید. (همان)

- روایت پنجم از قاسم: آدم به وسوسه حوا، خطای حوا می‌کند و وقتی مورد عتاب الهی قرار می‌گیرد، خطای حوا برگردان حوا می‌اندازد و حوا مورد عتاب خدا قرار می‌گیرد و خون ماهیانه حیض، تنبیه و عقاب وی می‌شود. (همان)

۳. عرضه روایات بر آیات الهی

آنچه در مضمون تمام روایت پیش گفته مشترک است، نقش مستقیم حوا در فریب حضرت آدم^{علیه السلام}، بهویژه در روایاتی که شیطان از فریب آدم عاجز می‌شود و به سراغ حوا می‌رود و حوا به راحتی آدم را دچار وسوسه و خطأ می‌کند.

کچ روى در بيان تأثير عنصر زنانه در عصيان نخست، به منزله خشته کچ در باورهای آدمی نسبت به مسئله زن است که تبیین باورهای قرآنی در این عرصه، می‌تواند غبار از چهره واقعی اندیشه‌های اسلامی در این عرصه بزداید. یکی از متقن‌ترین راه‌های بررسی دلالی روایات، عرضه آن به قرآن است. جهت بررسی آیات و دریافت نقش عنصر زنانه در مسئله هبوط محورهای زیر در آیات مرتبط قابل بررسی است:

یک. خطاب اوامر و نواهی در آیات الهی

خطاب الهی در امر به اسکان و نهی از نزدیک شدن به شجره ممنوعه در تمام آیات حضرت آدم و حوا^{علیهم السلام} را شامل شده است.^۱ در ماهیت بهشتی که آدم و حوا در آن اسکان یافتند بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. از آنجا که طبری متعرض این مسئله نشده، می‌توان برداشت کرد که وی بهشت را همان بهشت موعود می‌داند.

سید محمدحسین طباطبائی به استناد آیات: «قَالَ فِيهَا تَحْيِيْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرُجُونَ»^۲ (اعراف / ۲۵) و «فَأَرَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِيَعْصِيْ عَذْوَ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقْرٌ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»^۳ (بقره / ۳۶) می‌نویسد: «می‌توان گفت قطعاً بهشت آدم در آسمان بوده هرچند بهشت جاودان نبود». (طباطبائی، ۱۳۹۰ / ۱: ۱۳۵)

اما فخر رازی، خلقت آدم را در زمین می‌داند و انتقال به آسمان و بهشت آسمانی را منکر می‌شود. وی بهشت زمینی را محل سکونت آدم و حوا می‌داند و می‌نویسد:

اگر جنت جاودانه بود، آدم به طمع جاودانگی، فریب ابليس را نمی‌خورد، علاوه بر اینکه هر کس وارد جنت خلد شود، خارج نمی‌شود و نیز ابليس اجازه دخول به جنت خلد را نداشت و همچنین اینکه جنت خلد برای صاحب نعمت به استناد آیه: «وَأَنَّا اللَّهُنَّ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا ذَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا

۱. هرچند در آیه «وَقُلْنَا يَا آدُمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَغْرِبَا هَذِهِ السَّجَرَةَ فَقَرَوْنَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره / ۳۵) و «وَبِأَنَّا آدُمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَغْرِبَا هَذِهِ السَّجَرَةَ فَقَرَوْنَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (اعراف / ۱۹) خطاب به حضرت حوا به نحو عطف و مشارکت در حکم الهی؛ یعنی «امر» صورت گرفته است.

۲. در آن زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن برانگیخته خواهد شد.

۳. پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم: فرود آیید، شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرار گاه و تا چندی برخورداری خواهد بود.

شاء رَبُّكَ عَطَاءَ غَيْرِ مَجْدُوذٍ؛»^۱ (هود / ۱۰۸) فناناً پذیر است در آخر اینکه بهشت ابدی، جزا و پاداش آدمی است و حال آنکه آن زمان انسان هنوز به مرحله دریافت جزا نرسیده بود. (رازی، ۱۴۲۰ / ۳: ۴۵۲)

امر دوم مبنی بر خوردن از همه میوه‌های بهشتی به غیر از شجره ممنوعه بنابر نظر اکثر مفسران دلالت بر اباخه دارد و نهی آن بنابر نظر علامه طباطبائی نهی ارشادی بوده و لذا تخلف از آن معصیت محسوب نمی‌شود. از جمله استنادات علامه این است که اگر نهی مولوی بود پس از پذیرش توبه باید عقاب، که همانا هبوط به زمین بود، برداشته می‌شد و مضاف بر اینکه تشریع پس از هبوط اتفاق افتاد (طباطبائی، ۱۳۹۰ / ۱: ۱۳۶) اما فخر رازی بر آن است که امر آیه دلالت بر اباخه و نهی آن دلالت بر تکلیف دارد. (رازی، ۱۴۲۰ / ۳: ۴۵۲)

دو. عامل اغواگر

در آیات شریفه، به شیطان به عنوان عامل محرک و اغواگر برای حضرت آدم و حوا^۲ تصریح شده است:

فَأَرْلَهُمَا السَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مَمَّا كَانَا فِيهِ. (بقره / ۳۶)
 فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ. (اعراف / ۲۰)
 فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ. (طه / ۱۲۰)
 وَقَاسَهُمَا إِلَيْ لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ. (اعراف / ۲۱)
 فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ (اعراف / ۲۲)

در این آیات فاعل افعال «وسوس»، «ازل» و «قاسم» شیطان است و مفعول؛ یعنی اغواشده، به دلالت ضمیر «همما» در آیات حضرت آدم و حوا^۲، هر دو هستند. که در این آیه فقط به فریب شیطان درباره حضرت آدم^۲ اشاره شده است و ضمیر مفرد «ه» به جای «همما» مجرور حرف‌الی قرار گرفته است. دلیل مفرد بودن ضمایر در آیات را چنین بیان می‌کنند که در این آیات روی سخن با حضرت آدم^۲ است. لذا در همه کلمات مرتبط با این داستان سخن تنها به آدم متوجه بوده است و کلمات مفرد به کار رفته‌اند. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ / ۱۴: ۲۲۰ و ۲۲۱) در هر حال إفراد ضمیر در این آیه، مؤید این است که در هیچ‌یک از آیات، حوا عامل وسوسه و اغوا معرفی نشده است و محتوای آیات هیچ اشاره‌ای به نقش حوا در ارتکاب خطای آدم ندارد. هرچند ممکن است کسی در توجیه روایات بگوید، قرآن به سبب اصلی و عامل بعید اغوا اشاره کرده است که پاسخ آن روشن است که اگر قرآن سهمی برای حوا در فریب

۱. و اما کسانی که نیکبخت شده‌اند، تا آسمان‌ها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد.
 [که این] بخششی است که بریدنی نیست.

آدم قایل بود به حتم باید عقابی متناسب با آن و فراتر از آدم برایش در متن آیات بیان می‌کرد و حال آنکه مخاطب سرزنش و عقاب، در آیات الهی هر دو به تساوی هستند.

در آیه «قَاسِمُهُمَا...» نیز دلالت صریحی است که شیطان هر دوی آنها را به طور مستقیم مورد خطاب قرار داده و اقدام به فریب آنها نموده است؛ چراکه سوگند یادکردن برای کسی، لازمه‌اش دیدار مستقیم است و این خود دلیل روشنی است بر اینکه هر دوی آنها با شیطان برخورد داشته‌اند. بنابراین مضمون روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه شیطان از طریق حوا، آدم را وسوسه کرد، از این حیث نیز به‌نوعی، مخدوش می‌شود. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ / ۱۸۹)

عنصر آغازگر فعل خطاب

اینکه بین حضرت آدم و حوا ^{عليهما السلام} کدام یک ابتدا مرتكب خطاب شده‌اند، هیچ تصریح و تفکیکی در آیات الهی وجود ندارد، بلکه آنچه آیات الهی به آن می‌پردازد گزارش ارتکاب خطاب توسط هر دوی آنها است:

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَأْتُ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَحْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ... (اعراف / ۲۲)
فَأَكَلَا مِنْهَا بَيْدَتْ لَهُمَا سَوْأَتُهُمَا وَطَفِقَا يَحْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ
فَغَوَى. (طه / ۲۱)

حال آنکه اگر خطای نخست را حوا مرتكب شده بود، اهمیت این موضوع اقتضا می‌کرد در کتاب الهی که در سه سوره بهتفصیل به بیان جریان هبوط پرداخته، اشاره‌ای به این موضوع شود، حتی به فرض پذیرش روایات مبنی بر اینکه ابتدا حوا دچار ارتکاب خطاب شد و سپس حضرت آدم ^{عليهما السلام}، این امر هیچ نقص ویژه‌ای برای حوا که نماد عنصر زنانه است، به حساب نمی‌آید. آنچه مهم است نفس خطاست که در هر دو مشترک است، اما عامل بودن حوا در فریب آدم در هیچ‌یک از آیات الهی به آن اشاره نشده بلکه خلاف آن قابل اثبات است. افزون بر اینکه به فرض پذیرش نقش فعال حوا در اغوا، جای این سؤال باقی است که کارکرد عقلانیت حضرت آدم به عنوان جنس ذکور در این داستان چیست؟ چراکه در این صورت فریب خوردن حضرت آدم ^{عليهما السلام} در این داستان از دو جهت قابل سرزنش است؛ یک، نفس خطاب از فرمان الهی که در این امر با حوا مشترک است. دو، غلبه هیجان‌ها بر عقل و فریب‌خوردگی از زن؛ چراکه مطابق مضمون برخی روایات، آدم متاثر از اغوای حوا و تحت تأثیر هیجان‌های جنسی یا غیره، قرار گرفت که این امر نشان از ضعف بنیادین مرد در مقابل زن دارد و این امر با غلبه عقلانیت در مرد، منافات دارد.

مخاطب عقاب و عتاب

به تصریح آیات قرآن، حضرت آدم و حوا ^{عليهما السلام} هر دو به عنوان مرتكبان خطاب مورد سؤال و سرزنش قرار گرفته‌اند:

فَبَدَثْ لَهُمَا سَوْأَتُهُمَا وَظَفِيقًا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ. (طه / ۱۲۱)
 فَلَمَّا ذَاقَ الشَّجَرَةَ بَدَثْ لَهُمَا سَوْأَتُهُمَا ... وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا اللَّهُ أَنْهَكُمَا... . (اعراف / ۲۲)
 قَالَ أهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بِعَضْكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ... . (طه / ۱۲۳)
 وَقُلْنَا أهْبِطُوا بِعَضْكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ... . (بقره / ۳۶)

مطابق آیه ۱۲۱ سوره طه، عواقب خطا دامن هر دو را گرفته است و حضرت آدم و حوا هر دو در همه توابع این خطیئه اعم از ظهور عیوبها، سرزنش کلامی «فناداهما...» و هبوط، شریک بوده‌اند و حال آنکه اگر حوا سبب و عامل خطا بود، عدالت الهی اقتضا می‌کرد دچار عقابی فراتر از عقاب آدم شود.

سید محمدحسین طباطبایی در خصوص آیه «قلنا اهبطوا...» آدم و حوا و ابليس را مخاطب آیه دانسته و ذریه آدم را نیز در این خطاب شریک می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ / ۲۰۳) اما ابن جریر طبری آدم و حوا را مخاطب قطعی و مورد اجماع می‌داند و ذیل آیه روایات بسیاری ذکر می‌کند که افزون بر آدم و حوا، ابليس یا ابليس و مار هم مورد نظر هستند. وی ذیل آیه «قال اهبطوا» تصریح می‌کند در این آیه خدا کلامش را خطاب به آدم و حوا و ابليس و مار، بیان کرده است. (طبری، ۱۴۱۲ / ۸) و در آیه «قال اهبطا...» (طه / ۱۲۳) خطاب خدا را آدم و حوا می‌داند. (همان: ۱۶ / ۱۶۳) این توجه و عنایت طبری به روایاتی که به گونه‌ای مار را هم مخاطب هبوط می‌داند، گواه این است که صاحب تفسیر علی‌رغم صراحة آیات الهی بر رد مضمون روایات، نوعی تحفظ و باور به روایات دارد که به راحتی نمی‌تواند از آن دست بکشد؛ چراکه مجموعه روایاتی که مار را در جریان هبوط دخیل می‌داند، دلالت بر نقش فعال حوا در اغوات آدم دارد. (همان: ۸ / ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۸۰ و ۱۹۱)

توبه و اظهار پشیمانی

مطابق آیات الهی آدم و حوا هر دو مسئولیت عصيان خویش را می‌پذیرند و هرگز در خطا خود فرافکنی نمی‌کنند. آیه «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمَنَا أَنْفَسَنَا». (اعراف / ۲۳) به خوبی بیانگر این امر است که بر خلاف مضامین روایات، هیچ‌یک در پیشگاه الهی خطا خود را به گردن دیگری نمی‌اندازد، بلکه هر دو اعتراف به ظلم به نفس می‌کنند و حال آنکه در صورت صحت نقش حوا در خطا آدم باید حوا از ظلم به نفس خود و آدم هر دو اظهار پشیمانی می‌کرد.

باورهای خرافه زمینه‌ساز شکل‌گیری روایات تفسیری هبوط

فارغ از بحث سندی و وضعیت معلوم الحال برخی از رواییان از جمله وهب بن منبه در نقل اسرائیلیات، که

پرداختن به آن، از اهداف مقاله خارج است، این روایات، افرون بر تعارض با صریح آیات که در مباحث پیشین بیان شد در بردارنده باورهای خرافی درباره زنان است که در شکل‌گیری این روایات نقش بهسزایی داشته است که به موارد زیر، قابل تقسیم‌بندی است:

شر ذاتی زن

یکی از خرافه‌های رایج در یهود و نصارا و حتی برخی ادیان غیر الهی این است که شیطان مستقیم سراغ مرد نمی‌رود و از طریق زن او را می‌فریبد. انعکاس این خرافه در روایت فوق مشهود است. شاید یکی از دلایل رواج این خرافه را بتوان در ضعف مرد در هنگام غلبه بر شهوت جنسی دانست اما در فرض صحت این امر، این ضعف، از منزلت زن می‌کاهد یا مرد؟ مفاد روایت، دلالتی بر فریب آگاهانه حوا ندارد، بهویژه که اثر تناول از درخت بر وی به استناد روایت، هنوز ظاهر نشده بود که خود این نکته قابل تأمل است، اما عواقب مرتب بر آن دلالت بر خودآگاهی حوا در فریب آدم دارد؛ گویا که او دست در دست ابلیس، آدم را گمراه کرد. حال آنکه این خرافه از کتب تحریف شده به فرهنگ دینی مسلمانان راه یافته است، برای نمونه راسل، نظر کلیساي کاتولیک را درباره زن این گونه بیان می‌کند:

زن به صورت دروازه جهنم و ام الفساد جلوه کرد، لذا باید از زن بودن خود شرم کند و به خاطر نحسی که در جهان ایجاد کرد، توبه کند. (راسل، بی‌تا: ۴۶)

این باور که زن شر ذاتی داشته باشد با آیه صریح قرآن که وجه آفرینش همسر را آرامش می‌داند به همراه تمام آیاتی که تأکید بر هویت و کرامت انسانی فارغ از جنسیت دارند، در تعارض است. آیا کسی وجود دارد که تاثیر این روایات را در فرهنگ عامه مسلمانان انکار کند و جامعه عوام دینی را مبرا از این خرافه بداند؟ آیا می‌شود موجودی که در روح انسانیت به گواه آیات، با مرد شریک است، جنبه شیطانی ویژه‌ای داشته باشد که او را ریسمان شیطان کند. موجودی که مقام همسر و مادر را در جامعه انسانی، ایفا می‌کند و حرمتش در مقام مادر، مطابق صریح آیه قرآن ضروری است؟ اما این خرافه در روایات بسیاری نفوذ یافته است؛ روایاتی مانند: یا «النساء حبائل ابلیس». (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۱ / ۲۰؛ نوری، ۱۳۲۰: ۱۴ / ۱۵۹)

ممکن است گفته شود جریان فریب حوا ناشی از غلبه احساسات بر عقل در جنس زن است و نه ناشی از شر ذاتی وی. در این صورت کارکرد عقلانی آدم به عنوان جنس ذکور در این داستان چیست؟ و این همه عقاب بر خطایی که ناشی از تفاوت‌های خلقتی است، چه توجیهی دارد؟ آیا در این فرض، آدم که مجهز به عقلانیت بدون نقص است، بیشتر مستحق سرزنش و عقاب ناشی از تسلیم شدن برابر غرایز نیست؟ و چگونه قابل توجیه است که آدم عنصر عاقل بشری در برابر خطای خود مطابق روایات جعلی

پیش‌گفته فرافکنی کند و گناه را به گردن حوا بیاندازد. مرتضی مطهری منشأ این تفکر را عقاید مسیحیت می‌داند و در این باره می‌نویسد:

یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعاً خیانت بود (در زمینه زن نداشتن حضرت عیسی و ترک ازدواج و تجرد کشیش‌ها و کاردينال‌ها) کم‌کم این فکر پیدا شد که اساساً زن عنصر گناه و فریب است؛ یعنی شیطان کوچک است. مرد به خودی خود گناه نمی‌کند و این زن است که شیطان کوچک است که همیشه او را وسوسه می‌کند و مرد را به گناه می‌اندازد. گفتند: اساساً قصه آدم و شیطان و حوا این طور شروع شد که شیطان نمی‌توانست در آدم نفوذ بکند، از این‌رو آمد حوا را فریب داد و حوا، آدم را فریفت. (مطهری، بی‌تا: ۱۴۷ و ۱۴۸)

مار جانور اهریمنی

در اساطیر و حتی برخی ادیان بزرگ مانند یهودیت و مسیحیت، مار نماد پلیدی، خیانت و شیطان معرفی می‌شود. این حیوان در تاریخ نماد تلبیس، زیرکی، تاریکی و اغواگری بوده است. (کوپر، ۱۳۸۷: ۳۲؛ نیز ر.ک: جابر، ۱۳۷۰: ۲۸ - ۲۶) این باور در فرهنگ اسلامی نیز نفوذ پیدا کرد. برای نمونه در کتب تعبیر خواب معمولاً دیدن مار در خواب به دشمن یا زن تعبیر شده است و حتی در برخی کتب آمده است هر کس خواب ببیند ماری در بسترش کشته شد، زنش خواهد مرد و یا اگر دید بر گردنش ماری بود که آن را قطع کرد، تعبیرش این است که زنش را سه طلاقه می‌کند! (ر.ک: نابلسی، ۱۴۳۱: ۱۲۵ و ۱۲۶) این تنبیه‌گی مار و زن نمی‌تواند بی‌ارتباط با افسانه‌های تاریخی در این خصوص باشد. برخی روایات نیز در تفسیر طبری آمده است که مار را حیوان موذی می‌داند و امر به کشتن آن می‌کند:

فقال رسول الله: خلقت هي و الانسان، كل واحد منهما عدو لصاحبه إن رآها افرعنه وإن
لدغته او جعلته فاقتلها حيث وجدتها. (طبری، همان: ۱ / ۱۹۱)

حال آنکه مطابق یافته‌های علمی، مار نقش مهمی در حفظ توازن محیط زیست و ایجاد تعادل در اکولوژیک از طریق کنترل جمعیت جوندگان بهویژه موش‌ها داشته؛ حذف و کمبود و نابودی آنها آفت بزرگی برای کشاورزی است و باعث طغیان جمعیت جوندگان و بروز آفات و امراض گوناگون می‌شود، حتی دانشمندان در یافته‌های اخیر خود در پیش‌بینی زلزله از مار استفاده می‌کنند. مارها بخشی از پیکره طبیعت و محیط زیست هستند که از آنها در صنعت داروسازی نیز استفاده بسیاری می‌شود، اما آنچه در این روایتها نیز به ذهن القا می‌شود، همدستی مار و زن و مدد رساندن این دو عنصر به ابلیس در فرایند

فریب آدم است. این مسئله نیز از نوعی خرافه رایج در میان گذشتگان نشات می‌گیرد که در روایات پیش‌گفته به طور روشن منعکس شده است.

نحوست در بارداری و حیض

مطابق روایات پیش‌گفته، کیفر خطای حوا، حیض و وضع حمل سخت برای تمام زنان عالم است. حیض در ادبیات کهن و نیز تاریخ جوامع اولیه بشری اغلب تداعی‌کننده عیب و نقصان است. یهود بر اساس شریعت خود، زن حائض را نجس می‌داند و نجاست وی را به نحوی قابل سرایت به فردی می‌داند که به او دست زده است. (کتاب مقدس، بی‌تا، ۱۵ / ۲۴ – ۱۹)

ویل دورانت نیز حیض و بارداری را در میان قبایل اولیه از اسباب نجاست و ضرورت کناره‌گیری از زن برشمرده است. (دورانت، ۱۳۷۶ / ۱: ۸۴ و ۸۵)

طبق مندرجات کتاب وندیداد زن زرتشتی همین که عادت ماهیانه‌اش فرا می‌رسید لازم بود یک گذرگاه که از گیاه خالی باشد، انتخاب کند و بر زمین آن سنگریزه بپاشد تا زن حائض از آنجا بگذرد و به گوشه‌ای رفته در تنها یی به سر برد و مردی که برای این زن غذا می‌آورد وظیفه داشت سه گام از وی فاصله بگیرد و غذای او را در ظرف آهنهین یا سربی ببرید! و اگر مرد به کنار همسر خود (در این ایام) دراز می‌کشید یا می‌نشست ۳۰ ضربه با سیخ اسبرانی و ۳۰ ضربه با تازیانه، شلاق می‌خورد! (راوندی، ۱۳۸۲: ۶ / ۲۸۴) همچنین در برخی منابع آمده است: «بایستی طفل خردسال را از آسیب چشم بد محفوظ بدارند و مواظبت کنند، تا زن حائض نزدیک او نشود؛ زیرا که پلیدی شیطانی آن زن را موجب بدبختی طفل می‌پنداشتند.» (کریستان سن، ۱۳۶۸: ۴۳۷) این خرافه در اعراب جاهلی نیز وجود داشت. برخی صاحب‌نظران عامل رواج این خرافه را در اعراب، یهود می‌دانند. (دروزه، ۱۹۶۴: ۲۴۲)

این خرافه در کتب فرقین نیز در اغلب روایات تکرار شده است. (برای نمونه: ابن‌بابویه، ۱: ۱۴۱۳ / ۸۹) حال آنکه حیض و بارداری دو امر طبیعی مطابق با ساختار بدنی زن است که خدای متعال با آفرینش جهاز و دستگاه تناسلی مناسب در بدن زن، جلوه‌ای از آفرینش و خلق را در زن به ودیعت نهاده است. مطابق علم تجربی چنانچه زنی، قواعد و قوانین بهداشت‌زیست از جمله تغذیه سالم، ورزش و تحرک و هر آنچه که در سلامت قوای بدن ضروری است، را رعایت کند نه تنها در ایام حیض و بارداری صدمه و مشقت نمی‌بیند، بلکه هر دو در فرایند سلامتی و زیبایی زن نقش مهمی دارد. افزون بر اینکه در بارداری و تولد کودک لذتی غیرقابل وصف است که جز زن آن را درک نمی‌کند. درد زایمان افزون بر اینکه به فراخور وضعیت جسمی و مراقبت‌های بهداشتی در افراد متغیر است اما واکنش طبیعی در مواجهه بدن با

زمان تولد فرزند است که به منزله هشدار برای ایجاد شرایط مناسب عمل می‌کند و مانند هر دردی به مثابه زنگ خطر در هنگام بیماری است.

تأسف بار اینکه آنچه شاهکار خلقت است و جامعه بشری در بقا و تداوم به آن وابسته است در تفسیر آیات مربوط به هبوط، جلوه عذاب و قهر الهی تعریف شده است. این نگاه خرافه آثار مخربی در خودبادی و سلامت روان دختران یک جامعه که مادران آینده و مردمی اول فرزندان جامعه هستند، به جا می‌گذارد که امروز اثر آن در گرایش به فمینیسم افراطی یا سرخوردگی‌های جنسیتی قابل مشاهده است.

نظریه تفسیری طبری

ابن جریر طبری علی‌رغم ذکر حجمی از روایاتی که دلالت بر نقش فعال حوا در اغواهی حضرت آدم عليه السلام دارند، خود در توضیح و تفسیر آیات اشاره‌ای به عامل بودن حوا ندارد و حتی ذیل «ازْهَمَالشَّيْطَانِ عَنْهَا...» می‌گوید که خداوند گزارش کرده است که ابلیس آدم و همسرش را وسوسه نمود تا بدی‌های آنان آشکار شود و نحوه وسوسه شیطان را به آیه ۲۰ و ۲۱ سوره اعراف مستند می‌کند و باز می‌گوید: خدا در قرآن فرمود که شیطان آدم و حوا را قسم داد و این قسم دادن دلیل روشی بر گفتگوی مستقیم ابلیس با آدم و حوا است. حال در شکل خود ابلیس یا در قالب دیگری. در هر حال خطاب مستقیم بوده نه به شکل وسوسه که به قلب الهام شود، که اگر چنین بود قسم دادن معنا نداشت؛ چراکه قسم فقط در خطاب مستقیم معنا دارد. (معروف، ۱۴۱۵ / ۱: ۱۷۷)

اما تحفظ وی بر مضامین روایت گاهی انکارناپذیر می‌شود به‌گونه‌ای که ذیل آیه ۲۴ سوره اعراف پس از نقل روایات توضیح می‌دهد این کلام خدا است از فعلش نسبت به ابلیس، ذریه‌اش، آدم، فرزندان آدم و مار. (طبری، ۱۴۱۲، ۸ / ۱۰۷) آوردن مار در تفسیر و توضیح خطاب هبوط به‌معنای پذیرش نقش حوا در اغواهی آدم و نوعی تعهد و باور به مضامین روایات جعلی است.

حال آنکه سید محمدحسین طباطبائی که رویه تفسیری‌اش بر توضیح و بررسی روایات معروف است، در ذیل آیات مربوط به هبوط هرگز متعرض روایاتی نمی‌شود که حوا را عنصر نخستین گناه در وسوسه آدم می‌دانند. گویا وضوح و صراحة آیات در نفی روایات به‌گونه‌ای است که جایی برای طرح این‌گونه روایات باقی نمی‌گذارد، از این‌رو ایشان در بحث روایی مربوط به جریان هبوط تصریح می‌کند در برخی اخبار، مار و طاووس از یاوران ابلیس هستند اما به‌دلیل عدم اعتبار این روایت و جعلی بودن آن از ذکر آن صرف نظر می‌کند و برای اثبات اسرائیلی بودن آن، عین عبارت تورات را می‌آورد و مطالعه آن را برای درک تعارض بین آن و آیات الهی کافی می‌داند. (طباطبائی، ۱۳۹۰ / ۱: ۲۱۳)

دلیل رواج این روایات در کتب تفسیری مسلمانان را باید در تعامل آنها با اهل کتاب جستجو کرد. در کتاب تحریف شده یهودیان، مشابه مضامین روایات پیش گفته، آمده است و این امر در جهان بینی یهودی نسبت به زن تأثیر بهسزایی گذاشته است. جهت روشنی ذهن مخاطب، عین متن انجیل و تورات در این باره آورده می‌شود.

۱. تورات

۱. و مار از همه حیوانات صحرا که خدا ساخته بود هوشیارتر بود و به زن گفت: آبا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید * زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می خوریم * لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت: از آن نخورید و آن را لمس مکنید مبادا بمیرید * مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد * بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود * و چون زن دید که آن درخت برای خوارک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر داشت افزا پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد * ... * آدم گفت: این زن که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم * پس خداوند خدا به مار گفت: چون که این کار است که کردم. زن گفت: مار مرا اغوا نمود که خوردم * پس خداوند خدا به مار گفت: چون که این کار کردم از جمیع بھایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی. بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد * و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید * و به زن گفت: الٰم و حمل تو را بسیار افزون گردانم با الٰم فرزندان خواهی زاید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و بر تو حکمرانی خواهد کرد. (کتاب مقدس، بی تا: ۴ و ۵)

۲. انجیل

... ۱۲. پس خدا به آدم گفت: به خاطر کردار تو، باید زمین نفرین شود؛ زیرا تو به آواتی همسرت گوش فرا دادی و آن میوه را خوردی. ۱۳. باید برایت خارو خس بروید. ۱۴. باید با عرق پیشانی ات نان بخوری. ۱۵. به یاد داشته باش که تو خاک بودی و به خاک بازخواهی گشت. ۱۶. و به حوا گفت: تویی که به شیطان گوش فرا دادی ۱۷. و آن خوارک را به همسرت خوراندی، زیر تسلط و فرمان مردی که با تو چون کنیز رفتار کند، درنگ خواهی کرد. ۱۸. و بار فرزند را با درد و رنج بر دوش کشی ۱۹. زمانی که خدا مار را فراخواند، میکائیل را نیز، که شمشیردار خدا است، فراخواند و گفت: نخست این مار پلید را از بهشت بران ۲۰. و همین که بیرون رفت، پاهایش را قطع کن. (انجیل برنابا، ۱۳۸ع: ۱۹۴ و ۱۹۵)

این گونه روایات در فرهنگ اسلام نیز راه یافت.

نتیجه

با بررسی آیات و روایات مربوط به جریان هبوط مشخص شد:

۱. حوا که نماد عنصر زنانه در روایات است در گناه نخستین فاقد نقش اغواگری است و آیات قرآن نه تنها اشاره‌ای به این موضوع ندارد بلکه صراحت در نفی آن دارد.
 ۲. زن مطابق صریح آیات الهی دارای هویت انسانی است که همانند مرد در مقابل رفتار و کردار خود پاسخ‌گو است و در روح انسانی در پیشگاه معبود با مرد برابر است.
 ۳. آنچه در متون دینی با این مضماین یافت می‌شود، به لحاظ دلالی مخدوش است.
 ۴. روایاتی از اهل کتاب بر مبنای باورهای نادرست تاریخی از جمله شر ذاتی زن، در برخی تفاسیر از جمله تفسیر طبری وجود دارد که حوا را عامل اغوای آدم می‌داند که تأثیر وجودانی مخرب این روایات بر خواننده مسلمان، غیر قابل انکار است.
 ۵. در منابع روایی سنی و شیعه، روایات بسیاری با این مضمون نادرست وجود دارد که فرهنگ زلال دینی را آلوده می‌کند و هویت زن را در مقام مادر و همسر مخدوش می‌کند.
- عر طبری در تفسیری که خود از آیات هبوط ارائه می‌دهد، تصريحی به نقش حوا در اغوای حضرت آدم علیه السلام ندارد اما از آنجا که وی مار را در زمرة مخاطبان «اهبطوا» در آیه شریفه می‌داند، می‌توان به نوعی التزام ضمنی وی را به مضمون روایات، نتیجه گرفت.

منابع و مأخذ

- قرآن مجید، ترجمه محمدمهدي فولادوند.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لا يحضره الفقيه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
- انجلیل برنایا، ۱۳۸۶، ترجمه مرتضی فهیم کرمانی، با مقدمه سید محمود طالقانی، قم، صحیفه خرد.
- برتراند، راسل، بی‌تا، زناشویی و اخلاق، ترجمه مهدی افشار، تهران، کاویان.
- جابر، گرتود، ۱۳۷۰، فرهنگ سمبیل‌ها، اساطیر و فولکلور، ترجمه محمد رضا بقاپور، تهران، جهان‌نما.
- دروزه، محمد عزه، ۱۹۶۴م، عصر النبی و بیعته قبل‌البعثة، بیروت، دار الیقظه العریّة.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۶، تاریخ تمدن، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- رازی، فخرالدین محمد، ۱۴۲۰ق، التفسیر الكبير (مفاسیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربي.

- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم والدار الشامية.
- راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه، چ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چ دوم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چ سوم.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللّغه*، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، هجرت، چاپ سوم.
- کرستین سن، آرتور، ۱۳۶۸، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چ ششم.
- کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، بی تا، انجمن پخش کتب مقدسه بین الملل.
- کوپر، جی سی، ۱۳۸۷، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه مليحه کرباسیان، تهران، فرشاد.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّه الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، بی تا، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.
- نابلسی، عبدالغنی، ۱۴۱۳ق، *تعطیر الانام فی تفسیر الاحلام*، دمشق، مکتبه حسان.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.